فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc194862073)

[پیشگفتار 2](#_Toc194862074)

[مسئله اول 2](#_Toc194862075)

[مبنای بحث 3](#_Toc194862076)

[مبنای اول: تصویب 3](#_Toc194862077)

[مبنای دوم: تخطئه 3](#_Toc194862078)

[سؤال: چیستی مجعول در حجیت امارات 4](#_Toc194862079)

[پاسخ به سؤال: 4](#_Toc194862080)

[نظریه اول 4](#_Toc194862081)

[نظریه دوم 5](#_Toc194862082)

[نظریه سوم 5](#_Toc194862083)

[انواع حکم شارع 6](#_Toc194862084)

[نظریه چهارم 6](#_Toc194862085)

[بحث حاشیه‌ای 8](#_Toc194862086)

# اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

ادله حجیت خبر واحد را بررسی کردیم و اصل دلالت و کیفیت و میزان دلالت آن‌ها را هم ملاحظه کردید از آیات و روایات و اجماع و سیره و دلیل عقل اینها بررسی شد.

معمولاً یک بحث دیگری هم مطرح هست در کلمات، ابتدا یا بعد از بررسی ادله حجیت، به عنوان ادله‌ عدم حجیت که آن را اینجا بحث نمی‌کنیم چون عمده ادله‌ عدم حجیت آیات ناهیه از عمل به ظن است که بحث کردیم و به این دلیل هست که به عنوان ادله‌ عدم حجیت مبحثی را طرح نمی‌کنیم به دلیل اینکه بخش عمده‌ای از آن مباحث مربوط به آیات ناهیه از عمل به ظن است که بحث شد و یک بخش هم کلی مربوط به آن اصل امکان تعبد به ظن است که در شبهه ابن قبه مطرح می‌شود و لذا چیزی مستقلی در اینجا طرح نمی‌کنیم

در تفاوت دلیل عقل با سایر ادله سال گذشته مطالبی گفتیم که خیلی چیزها باقی ماند، آن را هم کنار می‌گذاریم.

از امروز تنبیهات ادله حجیت خبر واحد و فروع خبر واحد مطرح می‌کنیم که شاید حدود هفت فرع و تکمله ذیل حجیت خبر واحد وجود داشته باشد که بعضی از آن‌ها اهمیت خیلی زیادی دارد.

بعد از فراغ از ادله حجیت خبر واحد و عبور از مباحث ادله‌ عدم حجیت که ضمنی بحث کردیم وارد تنبیهات و فروع حجیت خبر واحد می‌شویم.

# مسئله اول

شاید پایه‌ای برای بعضی از فروع و مسائل دیگر باشد و البته در جاهای متعددی از اصول هم مطرح شده است طرح می‌کنیم البته با شکل نسبتاً خلاصه و مختصر.

اولین بحث این است که مجعول در امارات چیست؟ از جمله مجعول در خبر واحد.

این بحث به‌طورکلی در جمع بین حکم واقعی و ظاهری، مطرح شده است و جسته و گریخته در جای دیگر هم مورد توجه بزرگان علم اصول قرار گرفته است و ما هم اینجا نه مبسوط بلکه مختصر با نگاهی به ادله حجیت خبر واحد می‌خواهیم آن را طرح بکنیم.

در جمع بین حکم واقعی و ظاهری که در این کتب رایج و متداول حدود هشت نظریه آمده است و به گمان من که حدود بیست سال قبل در جایی بحث کردیم و به حدود دوازده تا یا بیشتر رساندیم، مباحث زیادی مطرح هست و آن خیلی ارتباط با این دارد که ما در امارات بگوییم چه جعل می‌شود وقتی گفته می‌شود امارت حجت قرار گرفت چه چیزی را شارع آنجا جعل می‌کند یا در میان عقلا چه اعتباری وجود دارد؟ این در آنجا مطرح شده است.

بحث این است که مجعول چیست وقتی می‌گوییم خبر واحد یا ظهور حجت هستند، چه قرار داده می‌شود، مجعول عقلایی یا شرعی چیست؟

آیا یک امر وضعی جعل می‌شود، آن چیست؟ یا امر وضعی نیست و حکم جعل می‌شود، چگونه؟ اهم مسالک را اینجا برمی‌شماریم.

# مبنای بحث

اینها البته روی دو مبنای پایه است که با آن آشنا هستیم

## مبنای اول: تصویب

یک مبنای پایه همان مبنای تصویب است اگر در تصویب دقت بکنیم این طور هست که می‌گوید وقتی که اماره‌ای بر چیزی قائم شد، واقع مطابق آن تنظیم می‌شود

یا واقع مطابق آن قرار داده می‌شود یا واقع تغییر پیدا می‌کند، سه چهار نوع تصویر در باب تصویب است وقتی که اماره‌ای قائم شد یا اجتهادی تمام شد و نتیجه‌ای داد، واقع همین می‌شود؛

۱- یا واقع چیزی نیست با آن تحقق پیدا می‌کند،

۲- یک واقع ثبوتی وجود دارد ولی با اجتهاد و اماره و ظواهر آن واقع تغییر پیدا می‌کند.

## مبنای دوم: تخطئه

این بحثی که اینجا طرح می‌کنیم که مجعول در امارات چیست، در مسلک تصویب نیست، آن داستان دیگری دارد، بلکه در مسلک دوم است که مسلک تخطئه است که مسلک رایج امامیه است

این است که واقع یک تقرر ثبوتی مستقلی دارد که خداوند در واقع برای هر چیزی حکمی قرار داده است و آن احکام واقعیه در عالم نفس الامر ثبوتی دارند و به هیچ نحو هم تابع پیدا شدن یا پیدا نشدن اماره یا انطباق اماره با واقع یا عدم انطباق اماره با واقع نیست.

این یک اعتقادی است که در مسلک تخطئه ما داریم و می‌گوییم احکام واقعیه نفس الامریه هست که تابعی از قیام امارات و حتی تابعی از قطع هم نیست، نفس الامری دارد حتی ممکن است کسی قطع پیدا بکند و مقطوع او منطبق با واقع نباشد، باز واقع در جای خود هست یعنی شارع دست از آن جعل و انشاء و با بعضی از مسالک حتی از فعلیت هم برنداشته است و آن مجعول هست منتهی اینجا معذور است. روی این مسلک است.

این یک نکته مقدماتی که عمدتاً نگاه آقایان در اینجا در مسالکی که در توجیه مجعول در امارات دارند بر اساس مسلک تخطئه است نه مسلک تصویب.

غیر از مسلک تخطئه و تصویب یک بحث مصلحت سلوکیه هم هست که آن هم در توجیه و تقریر خود آن چند نظر است، بعضی از تقریرها مسلک سلوکیه آن را خیلی نزدیک تصویب می‌کند و بعضی آن را خیلی نزدیک تخطئه می‌کند در حدی که می‌گوید خیلی با اینها فرقی ندارد. آن هم جای خود.

# سؤال: چیستی مجعول در حجیت امارات

با این مقدمات سؤال در تنبیه اول این است که وقتی که خبر واحد حجت قرار داده می‌شود یا هر اماره‌ای از قبیل خبر واحد حجت قرار داده می‌شود چه چیزی را شارع قرار می‌دهد؟ یک تعبیر کلی حجیت می‌کنیم ولی روح و حقیقت آن محل سؤال است که چه چیزی را جعل می‌کند.

هم در بین عقلا می‌شود این را مطرح کرد که وقتی عقلا به خبر واحد ترتیب اثر می‌دهند یا قول ذوالید و انواع امارات، چه کار می‌کنند و چه چیزی را قرار می‌دهند و هم در لسان شرع این سؤال مطرح است که شارع که می‌گوید **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾**[[1]](#footnote-1) مفهوم می‌گیریم چه چیزی را شارع جعل می‌کند.

# پاسخ به سؤال:

این است که سه یا چهار نظریه خیلی رایج و جاافتاده در اینجا هست

## نظریه اول

این است که مجعول طریقیت و علمیت است و کاشفیت است، مجعول کاشفیت و طریقیت است که یک امر وضعی است و مترتب بر آن اموری می‌شود. این نظریه مرحوم نائینی و شخصیت‌های متعددی هست که می‌گویند آن که در عقلا و همین‌طور در تأیید شرع وجود دارد جعل طریقیت است.

به این بیان که قطع یک طریقیت ذاتی دارد که واقع را نشان می‌دهد، علم ما آینه‌ای که ما را به واقع ربط می‌دهد و متصل می‌کند. در امارات طریقیت ناقصه را عقلا یا شارع تام قرار می‌دهند. جعل طریقیت می‌کنند، معنایش این است که طریقیت ناقصه‌ای وجود دارد، (در اصول عملیه را هم بعضی همین را می‌گویند ولی بعضی تفاوت دارد. فعلاً تمرکز ما روی امارات است.)

مرحوم نائینی و کثیری دیگر از بزرگان می‌گویند مجعول در حجیت خبر واحد و امارات همان طریقیت و علمیت و کاشفیت است

منتهی کاشفیتی وجود دارد که به جعل نیاز ندارد به تعبیری آن منجعل است آن خود ذاتی است، طریقیت ذاتیه برای قطع ثابت است.

اما در امور ظنی چون ظن طریقیت تامه ندارد بلکه طریقیت ناقصه دارد، آنجا اتمام طریقیت به عنایتی نیاز دارد، این عنایت زائده همان جعل طریق است، جعل کاشف است، می‌گوید این را طریق و کاشف قرار دادم.

پس کاشفیت ناقصه با جعل حجیت، کاشفیت تامه می‌شود وقتی این کاشف شد، طبعاً باید آثار را بر آن مترتب کرد.

آن آثار مترتبه بر این کاشفیت است که ترتب پیدا می‌کند، وقتی قطع آمد می‌گوید نماز جمعه واجب است، آن نگاه به نامحرم حرام است، وقتی کاشف بود، اینجا شارع گریبان من را گرفته است. این کاشف ناقصی بود که با جعل حجیت کاشف تام شد.

## نظریه دوم

این هم بزرگانی به آن معتقد هستند از جمله مرحوم آخوند که به آن تأکید دارد این است که می‌فرماید آنچه در امارات مجعول است معذریت و منجزیت است.

درصدد این نیست که بگوید این کار کاشف قرار دادم، این را به‌منزله علم قرار دادم، یا طریق الی الواقع قرار دادم، می‌گوید قرار ما این است که اگر خبر واحدی حاکی از یک حکم به دست تو رسید، این منجز و معذر است، اگر در واقع این حکم بود، مطابق با واقع بود، نماز جمعه فی‌الواقع واجب عینی تعیینی بود، این خبر هم گفت واجب تعیینی است، این منجز می‌شود یعنی همان که واقع وجود داشت و متوجه من بود، با این خبر تنجز پیدا می‌کند و من مقابل مولا چیزی نمی‌توانم بگویم و اگر به عکس بود و واقع این نبود، در واقع نماز جمعه واجب بود ولی خبر گفت واجب نیست، این معذر می‌شود می‌توانی به این تمسک کنی و این را معذر بدانی و این عذری می‌شود و انسان را از عقاب و تبعات تخلف از واقع نجات می‌دهد.

پس در اینجا چیزی در این نیست، نه طریقیت و کاشفیت قرار داده شد، این که ظن است و **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا﴾**[[2]](#footnote-2)، ظن تو را به واقع نمی‌رساند،

من این را منجز و معذر قرار دادم، گفتم این را عمل کن، آن را که با این کلمه عمل کن قرار می‌دهم روح آن این است که اگر با واقع منطبق بود، آن حکم واقعی تنجز پیدا می‌کند و اگر واقع حکم بود و این گفت حکم نیست، تو معذور هستی.

اصلاً رفتن ایشان به این سمت یک مقدار برای این است که جمع بین حکم واقعی و ظاهری را حل بکند، می‌گوید اینجا حکم نیست، این قرار داده شده است برای تنجیز و تعذیر. مثل اصول عملیه و فرقی با آن ندارد. استصحاب هم همین‌طور است و لذا ایشان بین اینها فرقی نمی‌گذارد.

به خلاف آن کاشفیت و طریقیت که اصول محرزه و غیر محرزه یک مقدار با امارات تفاوت‌هایی پیدا می‌کند. این نظر مرحوم آخوند است که این‌جور می‌فرماید.

این دو نظر خیلی جاافتاده‌ای است که یک طرف مرحوم آخوند است که نظر دوم است و یک طرف نائینی و من تبعهما از بزرگان دیگری است.

## نظریه سوم

عبارت است جعل حکم مماثل یا جعل مؤدی، می‌گوید آن را که شارع یا عقلا قرار می‌دهند در جعل حجیت برای ظنون خاصه و اماره، جعل حکم مماثل است، یا جعل مؤدی است وقتی که می‌گوید خبر واحد حجت است و خبر واحد می‌گوید نماز جمعه واجب است این حکم جدیدی مماثل با واقع قرار می‌دهد، من می‌گویم حجت است، کلمه حجت است یعنی یجب را قرار دادم. حجت است یعنی یجبُ که به تو واصل شد را قرار دادم.

## انواع حکم شارع

در واقع شارع دو نوع حکم قرار می‌دهد؛

۱- یک حکم واقعی نفس الامری است، جعل حکم می‌کند برای عناوینی که برای افعال است این جعل واقعی است در متن نفس الامر و واقع.

۲- یک جعل دیگری هم شارع دارد که تابع غیاب امارات است، هر اماره‌ای که یک مفاد داشت، شارع می‌گوید من این مفاد را جعل کردم.

که یک جوری فقط در همین یک جهت به نوعی نزدیک به آن تصویب است، در تصویب می‌گوید وقتی اماره غایب شد مطابق آن حکم واقعی قرار می‌گیرد یا واقع به این تغییر می‌کند اینجا هم می‌گوید من حکم قرار می‌دهم، منتهی همه این جعل احکام یک میلیون حکم اینجاست که مفاد امارات است به جای اینکه به تک‌تک اینها گفته شود این را قرار دادم، آن را قرار دادم، یک عنوان مشیری دارد که می‌گوید من این را حجت قرار دادم.

معنای حجت قرار دادن این نیست که این را کاشف قرار دادم، معنا این نیست که این را معذر و منجز قرار دادم، معنا این است که مفاد آن را برای تو تکلیف قرار دادم. مفاد آن را برای تو جعل کردم منتهی این جعل، واقعی نیست که تصویب بشود،

فرق آن با تصویب این است که می‌گوید این حکم مجعول در مقام ظاهر و تکلیف تو است، ممکن است این مجعول ظاهری با واقع یکی باشد، ممکن است این با آن متفاوت باشد، مترتب بر این منجزیت و معذریت می‌شود، ولی منجزیت و معذریت مجعول نیست، مجعول حکم مماثل و مؤدای خبر است.

منتهی این مؤدی اگر با واقع مطابق بود، منجز می‌شود و اگر مطابق نبود و واقع حکم الزامی بود و مفاد این الزام نیست، این معذر است.

تنجیز و تعذیر نتیجه این حکم ظاهری است. این وضعی نیست، مجعول در اینجا یک امر وضعی نیست، کاشفیت یک امر وضعی است، معذریت و منجزیت یک امر وضعی است، اینجا هیچ کدام از اینها نیست، بلکه (غالباً، همیشگی نیست) حکم تکلیفی قرار می‌دهد منتهی یک حکم تکلیفی ظاهری است که در طول واقع قرار داده شده است، نتیجه آن البته تنجیز و تعذیر است. تنجیز و تعذیر بالذات نیست بلکه بالعرض و بالتبع است.

## نظریه چهارم

جعل مؤدی و مماثل از بعضی کلمات شیخ هم استفاده می‌شود، متأخرین هم مثلاً صاحب المنتقی از همین دفاع می‌کند و شاید بعضی کلمات آقای بروجردی هم به این نزدیک باشد. ممکن است.

آن است که مجعول همان حجیت است و حجیت یعنی ما یحتج به، می‌گوید چیزی را وقتی حجت قرار می‌دهم یعنی سوژه‌ای را به دست تو داده‌ام و می‌توانی با آن با من حرف بزنی. این هم یک مبنا است

اینکه این با آن منجزیت و معذریت یکی است؟ یا اینکه ما یحتج به یعنی این را به تو داده‌ام که با آن احتجاج بکنی، چیزی است که نتیجه آن تعذیر و تنجیز است؟

اینکه آیا واقعاً این یک امر مستقلی از منجزیت و معذریت است محل بحث است در کلمات صاحب کفایه هم گاهی اینها به هم نزدیک است.

این چهار مبنای اصلی در باب مجعول حجج و امارات است.

اینجا به این نکته هم توجه بفرمایید که ممکن است ابتدا یکی از اینها بیشتر به ذهن خطور بکند یا از نظر ذهن ما با یکی از اینها مساعد باشد و بعد تعجب کنیم که چرا کسی سراغ چیزی رفته است که لا ساعده الاعتبار؟

دلیل این است که گیرهایی در کار وجود دارد که آدم‌ها را به سمت اینها می‌برد، از جمله جمع بین حکم واقعی و ظاهری، جمع بین حکم واقعی و ظاهری از مسائل پیچیده اصول است که خیلی در بردن آدم‌ها به سمت این مبانی مؤثر بوده است.

جمله‌ای همیشه شهید مطهری می‌فرمودند که گاهی می‌بینیم ملاصدرا یا بوعلی یا آدم‌های خیلی بزرگ چیزی می‌گویند که اصلاً آدم نمی‌تواند هضم بکند.

پاسخی که ایشان می‌فرمودند این بود که در جایی آدم به یک گیری برخورده است، یک مسئله معقدی برای او پیدا شده است که برای حل آن ناچار بوده است این حرف را بزند.

این واقعاً مطلب درستی است و گاهی چیزهایی حالت تبادر و انسباق و فهم اولیه هست ولی به آن سمت نمی‌رود برای اینکه یک موضوع مهم دیگر به گره‌هایی برخورده است که حل آن مستلزم این بوده است که به سمت چیزهایی برود که غیر متبادر است.

در اینجا هم همین‌طور هست، یعنی بسیاری از ادله و استدلالاتی که در مباحث یکی از این چهار نظریه مطرح شده است با جمع بین حکم ظاهری و واقعی گره خورده است.

منحصر در این نیست، دو راه وجود دارد؛

۱- اینکه کسی با قطع نظر از اینکه حکم واقعی و ظاهری چطور باهم جمع می‌شوند، یک دقتی بکند به این برسد که طریقیت یا کاشفیت است یا جمع مؤدی است.

۲- یک راه هم این است که ببیند در جمع حکم واقعی و ظاهری و مسائلی از این قبیل بخواهد حل بکند کدام یک از اینها حلال آن عریصه در جمع حکم واقعی و ظاهری است.

که احیاناً ذهن او با آن سازگاری ندارد ولی ناچار است برای حل آن این را بپذیرد.

ممکن است آن عریصه عقلی که پیدا شد راه حلی دارد که با یکی از اینها منطبق است این خلاف تبادر اوست دقت می‌کند می‌بیند آن تبادر و انسباق عمیق نبود، آن راهنمایی می‌کند که تبادر و انسباق را اصلاح بکند

گاهی به عکس است، آن تبادر و انسباق آن‌قدر قوی است که آن را به سمتی می‌برد که این راه حل نیست، باید راه حل دیگری پیدا کرد.

توازن این و تکافؤ این نوع ادله است. شکل بحث مهم است.

# بحث حاشیه‌ای

در استظهارات و تبادرات و انسباقات ذهنی که در ادله هست، آنجا هم همین است، بعضی این‌طور می‌گویند؛ شما در اولین مواجهه خود با دلیل، ملاحظه کن ذهن تو به چه استظهاری سوق پیدا کرده است آن خیلی مهم است.

این حرف واقعاً هم درست است اما در عین حال کامل هم نیست، اینکه خیلی وقت‌ها می‌شود که تبادرها و انسباق‌های ما تحت تأثیر عوامل اصلی عمیق نیست یک شبهات جانبی تبادری درست کرده است و لذا انسان با گیرهای مسئله که مواجه می‌شود آرام آن تبادر خود را اصلاح می‌کند و گاهی به حدی می‌رود که می‌گوید تبادر اولیه خطا بود. عین خطای در باصره.

این تبادرات و انسباقات را باید بسیار مهم شمرد، در عین حال نه به این معنا که خطای آن را نادیده گرفت، آن وقت مواجهه با آن گره‌ها و گیرهای ثانوی تبادرها را اصلاح می‌کند.

در اینجا نمی‌خواهیم تمام مسائل را حل کنیم، بیشتر می‌خواهیم به ادله‌ای که پشت سر گذاشتیم مرور کنیم ببینیم از این ادله چه استفاده می‌شود؟

یک مرور در یکی دو جلسه خواهیم داشت که ادله با این مبانی از لحاظ ظهوری چه نسبتی دارند؟

الان می‌خواهیم ببینیم مقتضای ادله از آیات، تا روایات تا سیره و عقل کدام از این چهار مبنا است؟ ظاهر این ادله این است که کاشفیت را قرار می‌دهد؟ یا اینکه حجیت را قرار می‌دهد، یا اینکه منجزیت را قرار می‌دهد؟ یا اینکه جعل مماثل است؟ خود این محل اختلافات است.

جالب این که در روایت حمیری، دو سه برداشت است که این را آن وقت مطرح نکردیم علی‌رغم اینکه ده بیست نکته راجع به آن گفتیم.

بنابراین با این مقدماتی که در تنبیه اول ذکر شد، سؤال ما این است که ظهور ادله گذشته که برای حجیت خبر واحد اقامه شد هر کدام با کدام از این مسالک سازگار است؟

1. - سوره حجرات، آیه ۶ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره یونس، آیه ۳۶ [↑](#footnote-ref-2)